

ملانصرالدین و انقلاب مشروطیت ایران (تحلیلی بر چرایی و چگونگی بازتاب انقلاب مشروطیت ایران در مجله ملانصرالدین)

فرهاد دشتکی‌نیا*

چکیده

انقلاب مشروطیت ایران در مطبوعات خارج از ایران به درجات بازتاب‌هایی داشت. در بین مطبوعات خارج از ایران جراید منطقه قفقاز انقلاب مشروطیت را از وجوه گوناگون مورد توجه قرار دادند. یکی از مهمترین نشریات قفقاز در ربع اول قرن بیستم میلادی هفته‌نامه طنز ملانصرالدین بود که تحولات انقلاب مشروطه ایران را در مقیاسی نسبتاً وسیع منعکس می‌کرد. به‌رغم انعکاس گسترده تحولات ایران در ملانصرالدین و تأثیر آن بر سپهر سیاسی ایران و نیز بر تعدادی از نویسندگان و نشریات ایران در دوره مشروطه هنوز درباره بازتاب تحولات مشروطه‌خواهی ایرانیان در این نشریه پژوهش درخور اعتنایی در زبان فارسی انجام نشده است. پژوهش حاضر، در پی بررسی چرایی و چگونگی انعکاس اخبار تحولات مشروطیت ایران در هفته‌نامه ملانصرالدین است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سردبیر، نویسندگان و کاریکاتوریست‌های ملانصرالدین تحولات ایران را به دلیل سیاست کلان هفته‌نامه در حمایت از جنبش‌های سیاسی سرزمین‌های اسلامی، حضور گسترده مهاجران ایرانی در قفقاز و نیز پیوندهای قومی برخی از نویسندگان ملانصرالدین با ایرانیان مورد توجه قرار دادند. ملانصرالدین، انقلاب مشروطه ایران را از منظر مفهوم مشروطه در بین گروه‌های فرودست جامعه ایران، آسیب‌شناسی رفتار مشروطه‌خواهان، موانع تحقق آرمان‌های مشروطیت در ایران و نتایج انقلاب مشروطه بازتاب داده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب مشروطیت، مطبوعات، قفقاز، ملانصرالدین، جلیل محمد قلی‌زاده.

۱. مقدمه

وقوع انقلاب مشروطه توجه مطبوعات خارج از ایران را به تحولات ایران جلب کرد. بخشی از این مطبوعات، جرایدی بودند که ایرانیان خارج از کشور منتشر می‌کردند و به‌طور طبیعی انعکاس تحولات مشروطیت در رأس برنامه‌های آن‌ها قرار داشت. گروه دیگری از مطبوعات، جراید کشورهای ذینفع در ایران مانند روسیه و انگلستان بود که منطبق با سیاست‌های دولت‌های شان در ایران موضع متفاوتی نسبت به انقلاب مشروطه ایران داشتند. دسته سوم مطبوعات همسایگان ایران از جمله نشریات قفقاز بود که تعداد آن‌ها بعد از وقوع انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ م/ ۱۲۸۴ ش افزایش یافته بود و به درجات تحولات مشروطیت ایران را منعکس می‌کردند.

یکی از نشریاتی که در فضای تنفس پس از انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ م/ ۱۲۸۴ ش متولد شد، هفته‌نامه ملانصرالدین (۱۹۳۱-۱۹۰۶ م/ ۱۳۱۰-۱۲۸۵ ش) بود. هفته‌نامه‌ای طنز و مضمون که به زبان ترکی در تفریس منتشر شد. مدیر و سردبیر آن، جلیل محمدقلی‌زاده، بود که با امضای ملانصرالدین یادداشت‌هایش را منتشر می‌کرد. ملانصرالدین در آستانه صدور فرمان مشروطیت ایران در تفریس منتشر شد و در جریان انقلاب و پس از انقلاب مشروطه، اخبار و تحولات آن را با خبرنگارانی که در ایران داشت در ابعاد نسبتاً وسیعی بازتاب داد. تأثیر ملانصرالدین در فضای سیاسی آذربایجان و ایران به حدی بود که محمد علی میرزا ولیعهد دستور ممانعت از ورود آن را به ایران صادر کرد که با اعتراض انجمن تبریز و ورود مجلس شورای ملی به مسئله رأی به آزادی ورود آن به ایران داده شد. ملانصرالدین، علاوه بر فضای سیاسی ایران بر برخی از نشریات مهم دوره مشروطیت مانند صور اسرافیل، نسیم شمال و آذربایجان و نیز بر برخی از نویسندگان و شاعران دوره مشروطه مانند علی اکبر دهخدا و سید اشرف الدین گیلانی تأثیر پایداری گذاشت و جایگاه درخوری در بین نشریات کسب کرد.

در نوشتار حاضر، با اتکا بر متن اصلی هفته‌نامه ملانصرالدین، پاره‌ای از اسناد و آثار نویسندگان مجله و نقد برخی تحقیقات از روش توصیفی - تحلیلی برای تبیین و تحلیل رویکرد ملانصرالدین به انقلاب مشروطیت ایران بهره خواهیم برد.

۲. اهداف تحقیق و سؤالات تحقیق

هدف پژوهش حاضر تحلیل نحوه بازتاب انقلاب مشروطه ایران در یکی از مهمترین نشریات طنز جهان اسلام در ربع اول قرن بیستم میلادی و همچنین بازخوانی مشروطیت

ایران از خلال نشریات است. برای دستیابی به اهداف مذکور پژوهش حاضر در صدد است به این پرسش پاسخ دهد که چرا طنزنامهٔ ملانصرالدین تحولات انقلاب مشروطهٔ ایران را مورد توجه قرار داد؟ چگونه اخبار تحولات را منعکس می‌کرد؟ و سرانجام چه تأثیری بر فضای سیاسی ایران داشت؟

۳. پیشینهٔ تحقیق

مرور ادبیات پژوهشی دربارهٔ هفته‌نامهٔ ملانصرالدین حکایت از این دارد که تحقیق دربارهٔ این جریده در زبان فارسی و سایر زبان‌ها دو مسیر متفاوت را طی کرده است. تحقیقات انجام شده در زبان فارسی، عمدتاً دربارهٔ برخی از نویسندگان و شاعران ملانصرالدین و به‌طور بسیار محدود دربارهٔ محتوا و دغدغه‌های گردانندگان و نویسندگان مجله و سرانجام دربارهٔ تأثیر آن بر برخی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران ایرانی است. در سایر زبان‌ها که این‌جا مراد ما عمدتاً زبان ترکی آذربایجانی و سپس ترکی استانبولی و انگلیسی است، دربارهٔ مجلهٔ ملانصرالدین تحقیقات بیش‌تری نسبت به زبان فارسی انجام شده و وجوه گوناگون مجله موضوع مطالعه قرار گرفته است.

تنها تحقیقی که در زبان فارسی به‌طور مستقل دربارهٔ نشریهٔ ملانصرالدین منتشر شده است، کتاب «ملانصرالدین در تبریز» (تبریز، نشر اختر) از صمد سرداری‌نیا است که متن هشت شماره از ملانصرالدین را که در اواخر ۱۲۹۹ شمسی و اوایل ۱۳۰۰ شمسی در تبریز منتشر شده، چاپ کرده و یادداشت‌هایی دربارهٔ مهاجرت جلیل محمدقلی‌زاده به تبریز، نحوهٔ انتشار مجله در آن شهر و زندگی‌نامهٔ برخی از نویسندگان مجله به کتاب افزوده است. بخش مهمی از یادداشت‌های سرداری‌نیا متکی بر خاطرات حمیده جوانشیر، همسر محمدقلی‌زاده، است که ماجرای سفر به تبریز و انتشار ملانصرالدین را در آن شهر با جزئیات شرح داده است. سرداری‌نیا برخی از یادداشت‌های آن هشت شماره را ترجمه کرده و توضیحاتی به آن افزوده است. اهمیت کتاب «ملانصرالدین در تبریز» در انتشار همان هشت شمارهٔ روزنامهٔ چاپ تبریز است و در سایر بخش‌های کتاب مطلب تازه‌ای دیده نمی‌شود.

غیر از کتاب سرداری‌نیا اثر مستقل دیگری دربارهٔ مجلهٔ ملانصرالدین در زبان فارسی وجود ندارد، اما در پاره‌ای از تحقیقات تاریخی و ادبی به وجوهی از مجلهٔ ملانصرالدین اشاره شده است. در میان این دست از تحقیقات می‌توان به «از صبا تا نیما» (جلد دوم) از

یحیی آرین پور اشاره کرد. آرین پور از نخستین محققانی است که به اختصار به برخی از رؤوس اندیشه‌های ملانصرالدین اشاره کرده است. نقد سنت در ملانصرالدین و ملانصرالدین و سیاست از موضوعاتی است که در «از صبا تا نیما» به آن اشاره شده است. آرین پور در مواردی مطالبی را دربارهٔ مجلهٔ ملانصرالدین بیان کرده است که صحیح نیست. برای نمونه، او ملانصرالدین را نشریه‌ای «ارگان» می‌داند که این ادعا بر اساس نامه‌های باقیمانده از مدیر و سردبیر نشریه و اختلاف او با دولت شوروی، قابل اثبات نیست. رحیم رئیس‌نیا هم از معدود محققانی است که به موضوعاتی غیر از تأثیرگذاری ملانصرالدین که اغلب محققان بر آن تأکید دارند، پرداخته است. او در کتاب «عزیز و دو انقلاب» علاوه بر گرایش‌های ضد استعماری هفته‌نامهٔ ملانصرالدین و نزاع قلمی ملانصرالدین و عبدالرحیم طالبوف تبریزی، به روابط عزیز و برخی از نویسندگان و شاعران مجلهٔ ملانصرالدین هم اشاره کرده است. دیدگاه رئیس‌نیا دربارهٔ گرایش‌های ضد استعماری ملانصرالدین، نو و البته اندکی مبالغه‌آمیز است. ملانصرالدین دربارهٔ روسیه تزاری بسیار با احتیاط عمل می‌کرد و آن‌گونه که رئیس‌نیا مدعی است مبارزه با تزارها از اولویت‌های اصلی نشریه نبود.

بخش دیگری از تحقیقاتی که در زبان فارسی انجام شده و یا به زبان فارسی ترجمه شده دربارهٔ نویسندگان و شاعران مجله است که از میان آن‌ها می‌توان به «صابر و معاصرین او» از عباس زمانوف (ترجمهٔ اسد بهرنگی، تبریز، بی‌نا، ۱۳۵۸)، «زبان بُرآی انقلاب: هوپ‌هوپ» از رحیم رضازادهٔ ملک (تهران، نشر سحر، ۱۳۵۷)، «فداکاران فراموش شدهٔ آزادی» از سلام‌الله جاوید (تهران، بی‌نا، ۱۳۴۵) و «زندگی و افکار جلیل محمدقلی‌زاده» (ترجمهٔ بهزاد آبادی باویل، تبریز، بی‌نا، ۱۳۳۶) اشاره کرد که دربارهٔ مدیر و سردبیر و شاعر مجله است. در فرازهایی از این آثار به مجلهٔ ملانصرالدین، نحوهٔ انتشار آن و گاهی هم دربارهٔ پاره‌ای از موضوعات بازتاب یافته در روزنامه، از جمله رویکردهای سیاسی آن مطالبی طرح شده است.

دستهٔ سوم تحقیقات در زبان فارسی دربارهٔ تأثیر نشریهٔ ملانصرالدین بر برخی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران ایرانی است. سهراب یزدانی در «صور اسرافیل: نامهٔ آزادی» (تهران، نشر نی، ۱۳۸۶) و محیط طباطبایی در «تاریخ تحلیلی مطبوعات» (تهران، بعثت، ۱۳۶۶) به تأثیر ملانصرالدین بر نویسندگان صوراسرافیل، به‌ویژه در مسئلهٔ زمینداری و مالکیت اشاره کرده‌اند. طاهره احمدی هم در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه و تحلیل ساختار روزنامه‌های ملانصرالدین و صوراسرافیل» (مجلهٔ زبان و ادب فارسی، شمارهٔ ۲۲۵، بهار و

تابستان ۱۳۹۱) به تأثیر ملانصرالدین بر صوراسرافیل پرداخته است. در مقالاتی به تأثیر ملانصرالدین بر اشرف‌الدین گیلانی، مدیر و نویسنده روزنامه «نسیم شمال» هم اشاراتی شده است که از جمله می‌توان به مقاله «بررسی تأثیرپذیری سید اشرف‌الدین گیلانی از شعر میرزا علی‌اکبر طاهرزاده صابر» از عبدالرضا سیف و حسین بخشی (فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۱) اشاره کرد. نویسندگان به‌درستی اشاره کرده‌اند که برخی از اشعار منتشر شده در «نسیم شمال» ترجمه اشعار صابر است.

بیش‌ترین تحقیقات درباره مجله ملانصرالدین در زبان ترکی آذربایجانی انجام شده است. در محافل تحقیقاتی جمهوری آذربایجان محققانی هستند که اصطلاحاً «ملانصرالدین چی» نامیده می‌شوند و درباره نشریه ملانصرالدین و نویسندگان آن تحقیق می‌کنند. در اغلب آثار منتشر شده از سوی آنان، وجوه مختلف مجله ملانصرالدین، از جمله دیدگاه‌های ملانصرالدین درباره سیاست، تجدد، سنت‌ها، مذهب، علما، زنان، کودکان، بهداشت، آسیب‌های اجتماعی و... مورد بررسی قرار گرفته است. بر اغلب تحقیقات انجام شده در جمهوری آذربایجان درباره ملانصرالدین دو نقد بنیادین وارد است: برخی از آن تحقیقات که در رأس‌شان کتاب «بویوک دموکرات (دموکرات بزرگ)» از میرزا ابراهیموف قرار دارد، با رویکرد مارکسیستی ملانصرالدین را مطالعه کرده‌اند و بیش‌تر در پی یافتن نشانه‌هایی از علقه‌های مارکسیستی در روزنامه بوده‌اند و اغلب‌شان هم دست‌خالی از این وادی بازگشته‌اند. نقد دوم، اغلب آن تحقیقات فاقد استناد هستند. گویی نویسندگان آن آثار به مستند بودن تحقیقات‌شان عنایت چندانی ندارند. این ایراد روشی بر آن تحقیقات ضرورتاً به معنای کم‌اهمیت یا کم‌ارزش بودن آن تحقیقات نیست، چه بسا در بسیاری موارد مبنای تحلیل‌ها داده‌های مجله است، اما فقدان استنادات، از جهت روش‌شناختی راه را برای نقد در این جهت باز می‌گذارد.

دسته سوم از تحقیقات، پژوهش‌هایی است که در زبان‌های ترکی استانبولی و انگلیسی انجام شده است. این تحقیقات که غالباً در قالب مقاله ارائه شده درباره فعالیت‌های برخی از نویسندگان مجله در عثمانی، کاریکاتورهای مجله و مسئله زنان در ملانصرالدین است. مهم‌ترین اثری که در این دسته از تحقیقات منتشر شده کتابی است با عنوان "Molla nasreddin: the magazine that would've, could've, should've" که درباره کاریکاتورهای ملانصرالدین است و بخشی از کاریکاتورها در این کتاب به چاپ رسیده است.

با عنایت به آن‌چه درباره ادبیات پژوهشی موضوع ذکر شد، درباره هفته‌نامه ملانصرالدین به‌طور عام و درباره بازتاب مشروطه ایران در آن مجله به‌طور خاص تحقیقی در زبان فارسی وجود ندارد و پژوهش حاضر درصدد توجه به این موضوع است.

۴. ملاحظات نظری

در پژوهش حاضر، رویکرد نظری که برای تبیین و تحلیل مسئله پژوهش اتخاذ شده است، بر اساس برداشت‌هایی از مباحث مطالعات رسانه‌ای و دیالکتیک واقعیت و اندیشه در اندیشه سیاسی مشروطیت است. در این چارچوب تأثیر متقابل واقعیت سیاسی ایران بر یکی از رسانه‌های قفقاز و نیز تأثیر بازتاب تحولات مشروطیت در ملانصرالدین بر فضای سیاسی ایران بررسی خواهد شد.

۵. چگونگی گردآوری و تحلیل داده‌ها

روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. در تحلیل داده‌ها از روش کیفی استفاده خواهد شد. در روش کیفی بنا به اقتضای بحث از هر سه سطح روش کیفی (توصیفی، تبیینی و تحلیلی) بهره خواهیم برد.

۶. هفته‌نامه ملانصرالدین

هفته‌نامه ملانصرالدین از ۷ آوریل ۱۹۰۶ / ۱۷ فروردین ۱۲۸۵ در شهر تفلیس منتشر شد (memmedquluzade, 2004, cilt 4: 82). در طول بیست‌وپنج سال هفتصد و چهل و هشت شماره انتشار یافت؛ چهارصد شماره در تفلیس، هشت شماره در تبریز و سیصد و چهل و هشت شماره در باکو (Erdoqan,uyqur, 2007, s4: 57). در آن بیست‌وپنج سال دوبار به دلیل مشکلات مالی و وقوع جنگ جهانی اول از انتشار باز ماند و سه‌بار به دلیل مقالات و کاریکاتورهایش توقیف شد (memmedquluzade, 2004, cilt 4: 91). مدیر و سردبیر آن جلیل محمدقلی‌زاده (۱۹۳۲ - ۱۸۶۶م/۱۳۱۰ - ۱۲۴۴ ش) بود. خانواده او از مهاجران آذربایجانی (اهل خوی) بودند که در دوره قاجار برای یافتن کار به آن سوی ارس مهاجرت کردند و در اطراف نخبوان در روستای نهرم اقامت گزیدند (حمیده محمدقلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶ - ۱۵). او در آغاز معلم و سپس داستان‌نویس و روزنامه‌نگار شد.

محمدقلی‌زاده، گروهی از شاخص‌ترین روشنفکران، نویسندگان و شاعران قفقاز را در مجلهٔ ملانصرالدین گرد آورده بود. مهمترین نویسندهٔ ملانصرالدین خودِ محمدقلی‌زاده بود که با امضای «ملانصرالدین»، «جیرجیرک»، «دلچک» و «خرمگس» نوشته‌هایش را چاپ می‌کرد (350-355: Ganira Askerova izzetullahkizi, 2009). علاوه بر محمدقلی‌زاده، از نویسندگان و شاعران ملانصرالدین، میرزا علی‌اکبر طاهرزادهٔ صابر بود که با تخلص «هوپ» شعرهای طنزیش چاپ می‌شد (melahet hesenova, 2012: 206). اشعار او نقشی مهم در نفوذ و محبوبیت ملانصرالدین در سرزمین‌های مختلف و از جمله در ایران داشت (آرین‌پور، ۱۳۵۷، ج ۲: ۴۸). هوپ هوپ، علی‌نظمی، حاجی بیگوف، عمر فائق نعمان‌زاده، سلمان ممتاز و عینعلی سلطانوف به گروهی از نویسندگان و شعرای مجلهٔ ملانصرالدین تعلق داشتند که گرایش‌های لیبرال و دموکراتیک داشتند. گروه دیگری از نویسندگان ملانصرالدین سوسیالیست‌هایی مانند نریمان نریمانوف، صمدآقا آقامعلی اوغلو، علی حیدر قارایف، محمد محمد یاروف و غضنفر موسی‌بیگوف بودند که هر کدام در دوره‌های مختلف انتشار ملانصرالدین هم در تأسیس و هم در تداوم انتشار آن نقشی در خور اعتنا ایفا کردند (58: 6: Ali Erol, 2011). چهرهٔ شاخص روشنفکری ملانصرالدین که مانند خودِ محمد قلی‌زاده در میانه ایستاده بود محمد سعید اردوبادی بود که مدتی خبرنگار ملانصرالدین در تبریز بود و یادداشت‌ها و گزارش‌های ارزشمندی به مجله می‌فرستاد. او به همراه میرزا علی‌اکبر محمدقلی‌زاده، برادر میرزا جلیل، خبرنگاران ملانصرالدین در ایران بودند (حمیده محمدقلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۱۵) و به دلیل ارتباط نزدیکی که با نیروهای مشروطه‌خواه داشتند اخبار و گزارش‌هایی مؤثق به مجله مخابره می‌کردند. علاوه بر نویسندگان و شعرا، چهار کاریکاتوریست ملانصرالدین هم بودند که آثار هنری آن‌ها بیش از نیمی از حجم مجله را به خود اختصاص داده بود و در محبوبیت و شهرت ملانصرالدین تأثیر مهمی داشتند. اسکار ایوانوویچ شمزلینگ و روتر کاریکاتوریست‌های آلمانی بودند که در نشریات قفقاز کار می‌کردند و در وارد کردن سبک‌های مدرن نقاشی و کاریکاتور به قفقاز از پیشروان به شمار می‌رفتند (ibid). علاوه بر آن دو، عظیم عظیم‌زاده - بنیان‌گذار نقاشی رئالیستی آذربایجان - هم از کاریکاتوریست‌های اصلی ملانصرالدین بود که بیش از هزار و پانصد کاریکاتور مجله از آثار او است. کاریکاتورهای هشت شمارهٔ ملانصرالدین را که در تبریز منتشر شد سید علی بهزاد کشید (سرداری نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۵ و ۳۲۳). آن چهار نفر نقش بی‌بدیلی در ملانصرالدین داشتند.

ملانصرالدین، هفته‌نامه‌ای بود دموکرات با رویکرد انتقادی؛ انتقاد از وضعیت موجود سرزمین‌های اسلامی و تلاش برای ارائه رهیافت‌هایی برای برون‌رفت از آن موقعیت. از دیدگاه ملانصرالدین علت‌العلل عقب ماندگی کشورهای مسلمان ناآگاهی و جهل بود. برای همین، هدفش مبارزه با جهل بود با ابزار طنز و کاریکاتور. عاملان آن جهل از نگاه ملانصرالدین عمل‌های استبداد، متحجران خشکه مقدس‌مآب و ریزه‌خواران آنان بودند. دغدغه‌های ملانصرالدین را از زبان سردبیرش بشنویم که در سال‌های پایانی عمر در خاطراتش نوشت:

مسئله ما، استبداد شرقی و ظلمت شرق بود که چون کوه پیش روی مان قرار داشت. مسئله ما، استبداد سلاطین، ظلمات خرافات، «کیف ما یشاء» شاهان ایران و میدان‌داری روباه‌هایی بودند که در دره‌های خلوت ادعای پادشاهی می‌کردند. مسئله ما هزاران حشره خودخواهی بودند که مردم را گر و کور در جهالت نگه داشته بودند و در وسط میدان ایستاده بودند (memmedquluzade, 2004, cilt 4: 68-9).

ملانصرالدین، صدای گروه‌هایی مانند زنان، کودکان، فاعله‌ها، پیشه‌وران و کشاورزان بود. گروه‌هایی که به واقع در ایران زبان‌شان بند آمده بود. ملانصرالدین، با سلاح طنز، به صورت مٌصوّر و با زبانی ساده که گاه به زبان گفتار پهلوی می‌زد، به مبارزه با جهل، استبداد و خرافات رفته بود. برای همین، قلمرو نفوذ او فراتر از قفقاز بود. ملانصرالدین علاوه بر قفقاز، در آسیای میانه، جنوب شرقی آسیا، هند، مصر، عثمانی، بالکان، برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه و نیز ینگه‌دنیا خوانده می‌شد و مخاطب داشت. ایران، پس از قفقاز مهمترین سرزمینی بود که ملانصرالدین در آن مخاطبان گسترده‌ای داشت (ibid: 69) مشتریان ملانصرالدین در ایران در شهرهای مختلفی چون تهران، تبریز، ارومیه، خوی، سلماس، قره‌داغ، مراغه، اردبیل، آستارا، رشت، قزوین، اصفهان، مشهد، بوشهر و حتا برخی از روستاهای ایران بودند. محمدقلی‌زاده در یکی از شماره‌های مجله در یادداشتی با عنوان «اندر احوالات مجله ما» درباره مشتریان مجله در ایران می‌نویسد: «بیش از نیمی از مشتری‌های مان در ایران هستند» (ملانصرالدین، ۵ مه ۱۹۰۶، شماره ۵: ۲). این استقبال از ملانصرالدین در ایران ناشی از انعکاس قابل توجه اخبار و تحولات ایران در مجله بود.

۷. ملانصرالدین و ایران

گرچه ملانصرالدین در آغاز انتشار در قفقاز توزیع می‌شد، اما حضور گستردهٔ ایرانیان در قفقاز و ارتباطِ روشنفکران آن منطقه با به ویژه روشنفکران ایرانی در آذربایجان زمینهٔ انتقالِ مجله را به ایران فراهم کرد و وقتی رغبتِ ایرانیان به مجله مشخص شد ملانصرالدین بیش‌تر بر تحولاتِ ایران تمرکز کرد. عواملِ گوناگونی در این توجه به ایران دخالت داشت:

۱.۷ همشهری‌ها در غربت

مواجههٔ ایران با اقتصاد سرمایه‌داری از میانهٔ قرن سیزدهم هجری قمری پیامدهای ناگوار اقتصادی - اجتماعی بسیاری برای ایرانیان در پی داشت. یکی از آن پیامدها، ایجاد بحران در اقتصاد سنتی ایران به‌ویژه در بخش کشاورزی و صنایع دستی بود که منجر به بیکاری گستردهٔ نیروی کار شاغل در این دو بخش شد. نیروی بیکار و مازاد این دو بخش از اقتصاد ایران برای یافتن کار دست به مهاجرت گسترده به سرزمین‌های همجوار زد. مهمترین مقصد این مهاجران جنوب روسیه و قفقاز بود که به صورت سیل آسا به آن مناطق سرازیر شدند (شاگری، ۱۳۸۴: ۴-۱۱۳؛ یزدانی، ۱۳۸۹: ۳۸). این مهاجران عمدتاً نیروی کار یدی و فاقد مهارت بودند. برای همین، غالباً در مشاغل خدماتی به کار گرفته می‌شدند. افرادی که به حمالی، سبزی فروشی، تریاک فروشی، دلاکی، بنایی، چای فروشی، آشپزی، کیسه‌کشی، جامه‌داری، آسیابانی، چاه کنی، کوره پزی، کیک پزی، پالان دوزی، زغال فروشی، زغال اخته فروشی، لیموناد فروشی و بقالی مشغول بودند (ملانصرالدین، ۱۹۰۷، شماره ۳: ۳۳). مهاجران ایرانی در قفقاز به هیچ روی از وضعیت مناسبی برخوردار نبودند. میزبانان‌شان با دادن لقب «همشهری» که در آن ایام لقبی تحقیرآمیز برای ایرانیان مهاجر و فرودست قفقاز بود به استقبال‌شان رفته بودند (ملانصرالدین، ۱۹ نوامبر ۱۹۰۷، شماره ۳: ۲). وضعیت اسکان بخش عمده‌ای از این مهاجران شرایط نامطلوبی داشت. ایرانیانی که در گوشهٔ کاروانسراها، حیاط مساجد، تون‌های حمام‌ها، اتاق‌های نمناک و گاه در کنار دیوار در کوچه‌ها روزگار می‌گذراندند (ملانصرالدین، ۱۱ آوریل ۱۹۲۵، شماره ۲: ۱۵). اغلب این مهاجران با نازل‌ترین دستمزدها برای کارفرمایان قفقازی‌شان کار می‌کردند که در پرداخت همان دستمزدهای نازل هم بهانه‌تراشی می‌شد (ملانصرالدین، ۱۸ آگوست ۱۹۰۶، شماره ۲۰: ۶۷). بخش عمده‌ای از مهاجران به صورت قاچاق از مرزهای ایران رد شده و وارد قفقاز شده بودند. به همین دلیل علاوه بر مسائلی که در بالا ذکر شد مسئلهٔ گذرنامه و اداره

مهاجرت قفقاز هم مانع عمده‌ای بود که باعث شده بود آن مهاجران روزگارشان در هراس دائمی از مأموران دولتی سپری شود. در کنار تمام دشواری‌های زیست و کار در قفقاز، ایرانیان مهاجر با یک مسئله عمده دیگری مواجه بودند و آن مواجه شدن با کارگزاران دولت ایران در کنسول‌گری‌ها بود.

کنسول‌ها، نایب کنسول‌ها و فراشان کنسول‌گری‌های ایران در قفقاز به دلیل فساد دولتی و عدم دریافت مواجب از دولت به مدت طولانی، برای تأمین هزینه‌های شان به این مهاجران روی می‌آوردند و به بهانه‌های گوناگون آنان را سرکیسه می‌کردند. ملانصرالدین بارها مسئله ظلم‌های کارگزاران دولت ایران به مهاجران ایرانی در قفقاز را بازتاب داد. ملانصرالدین در شماره ۱۵ مجله درباره همین موضوع در مقاله‌ای تحت عنوان «کنسول‌های ایران» به همین موضوع می‌پردازد و می‌نویسد که «از آغاز انتشار روزنامه تاکنون ۱۱۶ نامه از باکو و ایروان به دفتر روزنامه رسیده است. نامه‌ها با عنوان «شکایت از کنسول‌گری ایران» آغاز و با امضای «ایرانی» و یا «کارگر ایرانی» به پایان رسیده‌اند» (ملانصرالدین، ۱۴ جولای ۱۹۰۶، شماره ۱۵: ۲۳). اغلب آن شکایت‌ها درباره سرکیسه شدن کارگران و فعله‌های ایرانی بود که کارگزاران دولت ایران به بهانه‌های گوناگون مبالغی از آنان می‌گرفتند. گاه فرد ناگزیر می‌شد لباس یا لحاف خود را بفروشد و چند منات به هموطنان قلدرش در غربت پرداخت کند تا رهایی یابد (همان). ایرانیانی که گاه برای گرفتن تذکره‌ای قانونی از کنسول‌گری‌های ایران ماه‌ها سرگردان می‌شدند (ملانصرالدین، ۲۱ نوامبر ۱۹۲۴، شماره ۲۴: ۵) و در نهایت می‌نشستند دم در کنسول‌گری‌ها و زار زار گریه می‌کردند.

حضور گسترده مهاجران ایرانی در شهرهای مهم قفقاز مانند باکو، تفلیس، ایروان و گنجه از یک سو، اوضاع نامناسب دستمزدها، تغذیه و اقامت‌گاه‌های آنان، در کنار ظلم کارفرمایان قفقازی و کارگزاران دولت ایران به همراه استقبال نامهربانانه میزبانان‌شان روزگار بسیار دشواری را برای ایرانیان مهاجر رقم زده بود. همین وضعیت نامطلوب زمینه گرایش ایرانیان مهاجر را به سازمان‌های انقلابی سوسیال دموکرات که فرقه اجتماعيون عاميون را برای مسلمانان تشکیل دادند فراهم کرد. سوسیال دموکرات‌هایی که برخی از رهبران آنها مانند نریمان نریمانوف از نویسندگان ملانصرالدین بودند. این مسائل ایرانیان مهاجر بود که موجب می‌شد ملانصرالدین نه تنها نتواند آنها را نادیده بگیرد بلکه تبدیل شود به رسانه‌ای برای بازتاب دادن رنج‌هایی که همشهری‌ها در غربت تحمل می‌کردند. در شماره‌های مختلف ملانصرالدین نامه‌های متعددی با امضای «حمال» و «کارگر ایرانی» چاپ شده است

که یا کارگران ایرانی به مجله می‌فرستادند و یا نویسندگان مجله به نام آن‌ها مسائل‌شان را در مجله منعکس می‌کردند. به نظر می‌رسد حضور ایرانیان مهاجر در قفقاز یکی از دلایلی بود که ملانصرالدین ایران و ایرانیان را مورد توجه قرار داده و به انعکاس اخبار ایران پرداخته بود.

۲.۷ سرزمین اجدادی

جلیل محمدقلی‌زاده، مدیر و سردبیر ملانصرالدین، در سال‌های پایانی زندگی‌اش هنگامی که خاطراتش را می‌نوشت درباره ایران نوشت:

من در شهر نخجوان، در پنج شش ورستی رود ارس و چهل ورستی قصبه جلفا، به دنیا آمده‌ام. در اینجا تماماً از رود ارس و قصبه جلفا سخن به میان می‌آورم؛ چون رود ارس سرحد ایران، و قصبه جلفا سرحد میان ما و ایران است. من به دو دلیل به ارس و جلفا تعلق خاطر دارم: اولاً، ایران سرزمین پدری من است و پدرم در آن‌جا به دنیا آمده است. ثانیاً، دینداری ایرانیان همواره مایه مباهات من بوده است. خداوند را شکرگزار هستم که در همسایگی چنین سرزمینی متولد شده‌ام (Memmedquluzade, 2004, cilt 4: 56).

جدد محمدقلی‌زاده، حسینقلی‌بنا، از اهالی خوی بود که در دهه چهل قرن سیزدهم هجری قمری برای یافتن کار از شهر خوی به آن سوی ارس مهاجرت کرد. پدر محمدقلی‌زاده، محمدقلی، در هنگام مهاجرت، کودک بود. او بعدها در نخجوان با سارا بابایوا ازدواج کرد و حاصل ازدواج آن دو، چهار فرزند بود که جلیل دومین فرزندشان بود (حمیده محمدقلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۵). همین نقطه وصل با ایران باعث شده بود که بعد از نخجوان که زادگاه محمدقلی‌زاده‌ها بود ایران به عنوان مهمترین مأمن برای آن‌ها باشد. تصادفی نبود که جلیل محمدقلی‌زاده وقتی نتوانست ملانصرالدین را در قفقاز منتشر کند به ایران آمد و هشت شماره از مجله را (از اسفند ۱۲۹۹ تا اردیبهشت ۱۳۰۰) در تبریز منتشر کرد (سرداری نیا، ۱۳۸۵: ۲۵ و ۳۶). ایران به عنوان سرزمین اجدادی مدیر و سردبیر مجله از وجهی دیگر نیز برای او اهمیت داشت و آن حضور مداوم برادرش در آذربایجان بود. میرزا علی اکبر محمدقلی‌زاده در میان آزادیخواهان و مشروطه خواهان تبریز شناخته شده بود و به عنوان نماینده و گاه خبرنگار ملانصرالدین در تبریز فعالیت‌های گسترده‌ای انجام می‌داد.

به نظر می‌رسد، حضور او در تبریز در توجه جلیل محمدقلی زاده و ملانصرالدین به تحولات ایران و به‌ویژه آذربایجان بی‌تأثیر نبوده باشد. درباره حضور او در ایران به عنوان یکی از مجاهدان قفقازی به‌ویژه در دوران استبداد صغیر و قیام آذربایجان تردیدی وجود ندارد. ولی درباره نقش و جایگاه او در آن تحولات گفته‌ها متناقض است. کسروی حضور او را در تبریز به سال ۱۳۳۶ قمری با چند تن از مجاهدان قفقازی تأیید می‌کند (کسروی، ۱۳۸۳: ۶۹۳). حمیده محمدقلی زاده، همسر جلیل محمدقلی زاده، به سابقه حضور او در تبریز اشاره می‌کند و در خاطراتش می‌نویسد:

این میرزا علی اکبر بود که بعد از آشوب‌های قفقاز در ۱۹۲۰ م / ۱۲۹۸ ش به برادرش توصیه کرد که به‌طور موقت به تبریز بروند تا مجله را در آنجا منتشر کنند. چون سابقه فعالیت در تبریز هم داشت پس از مهاجرت محمدقلی زاده به تبریز برخی از آزادیخواهان تبریز به سابقه همین آشنایی از آن‌ها استقبال شایانی کردند (حمیده محمدقلی زاده، ۱۳۷۹: ۹۳ و ۱۱۵).

او از مجاهدان و اعضای اجتماعيون عاميون تبریز بود (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۴۵۵) اما این که او از اعضای «هیئت مدیره انقلاب، یعنی مرکز غیبی بوده و در رده رهبران این تشکیلات زیر زمینی» (سرداری‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۵) قرار داشته است، تردید وجود دارد. چون در منابع موجود اشاره‌ای به رهبری او در آن تشکیلات وجود ندارد. او نماینده ملانصرالدین در تبریز بود و با برخی از رهبران مشروطه در تبریز هم ارتباط داشت. همین حضور او در تبریز بود که موجب شده بود تا ملانصرالدین با یک واسطه مورد وثوق از اخبار و تحولات تبریز آگاه شود. باری، حضور میرزا علی اکبر در ایران در هر مقامی که بوده باشد در بازتاب تحولات ایران و به‌ویژه آذربایجان در ملانصرالدین نقش داشته است.

علاوه بر میرزا جلیل و برادرش میرزا علی اکبر، برخی از مهمترین نویسندگان و شاعران ایران هم ارتباطی نزدیک با ایران داشتند و با اوضاع ایران در قبل و پس از انقلاب مشروطه آشنا بودند. یکی از آن‌ها میرزا علی اکبر طاهر زاده صابر (هوپ هوپ) بود. صابر در جوانی به ایران مسافرت کرده بود و با استبداد شاهان و حکام قاجاریه و عقب ماندگی ایرانیان از نزدیک آشنا بود (آرین‌پور، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱-۵۰). از این رو دور از ذهن نیست که همین شناخت او از احوالات ایران زمینه‌ای برای توجه او به تحولات ایران به‌ویژه در دوران مشروطه باشد.

۳.۷ حمایت از جنبش‌های سرزمین‌های اسلامی

یکی از سیاست‌های کلان هفته‌نامه ملانصرالدین، مبارزه با استبداد و حمایت از حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی آزادی‌خواهانه در سرزمین‌های اسلامی و در منطقه بود. بر مبنای این سیاست، حاکمان منطقه و سرزمین‌های اسلامی در تیررس حملات ملانصرالدین قرار داشتند. تفاوتی نمی‌کرد آن حاکم، تزار روسیه باشد - درباره تزارها با احتیاط سخن می‌گفت - یا سلطان عبدالحمید عثمانی که گفته می‌شد در یکی از موارد باعث توقیف مجله شده بود. برای ملانصرالدین تفاوتی نداشت آن حاکم، امیر بخارا باشد (ملانصرالدین، ۱۷ آوریل ۱۹۰۹، شماره ۱۷: ۵-۶) یا محمدعلی شاه قاجار و پسرش احمد شاه که ملانصرالدین از هیچ فرصتی برای انتقاد از آنان فروگذاری نمی‌کرد (ر.ک به ادامه بحث). علاوه بر انتقاد و حمله به خودکامگان که پادشاهان ایران هم یکی از آنها بود ملانصرالدین از حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی که در منطقه علیه آن حکومت‌ها شکل می‌گرفت حمایت می‌کرد. ملانصرالدین هم از انقلاب ۱۹۰۵ م و هم از انقلاب ۱۹۱۷ م روسیه حمایت کرد. گام به گام با انقلاب مشروطه ایران، مشروطه عثمانی و جنبش ترکان جوان پیش می‌رفت و در مراحل مختلف انقلاب از آنان حمایت می‌کرد (ملانصرالدین، شماره‌های ماه‌های اکتبر، نوامبر و دسامبر ۱۹۲۳). اگرچه ملانصرالدین از حامیان اصلی این حرکت‌ها بود اما موضع انتقادی خود را نسبت به انقلابیون هم حفظ می‌کرد و در مواردی انقلابیون را هم به چالش می‌کشید (ر. ک به ادامه بحث). بنابراین، توجه ملانصرالدین به مشروطیت ایران علاوه بر مواردی که ذکر شد ناشی از سیاست کلان نشریه هم بود.

۸. ملانصرالدین و انقلاب مشروطیت ایران

انقلاب مشروطه ایران از وجوه مختلفی در ملانصرالدین مورد توجه قرار گرفته است. غیر از ذکر رخداد‌های انقلاب که در سال‌های ۱۲۹۰ - ۱۲۸۵ شمسی در اغلب شماره‌های مجله بازتاب یافته است، برخی مسائل محوری فارغ از رویدادهای انقلاب مشروطه در کانون توجه مجله بوده است. این مسائل بخشی درباره مفهوم مشروطه در میان ایرانیان و بخشی دیگر درباره دشمنان و موانع تحقق مشروطیت در ایران، آسیب شناسی رفتار مشروطه خواهان و نتایج انقلاب مشروطه است.

۱.۸ مفاهیم مشروطه در میان ایرانیان

مشرَبِ فکریِ مجله در طول بیست و پنج سال انتشار، متأثر از تحولی که در اندیشه سردبیرش ایجاد شد دچار تغییراتی شد. در عصر مشروطیت علی‌رغم حضور سوسیال دموکرات‌ها در مجله، ملانصرالدین در حوزه فرهنگی و اجتماعی بازتاب‌دهنده ایدئولوژی لیبرالیسم کلاسیک است و از این منظر تحولات را نظاره می‌کند. دیدگاه‌های پیشرو مجله درباره زنان، کودکان، مذهب و نقد عاملان مذهب متأثر از لیبرال‌های کلاسیک است. از نظر سیاسی، ملانصرالدین متأثر از لیبرالیسم کلاسیک درباره مشروطه دیدگاه مشخصی داشت که داوری مجله درباره مفهوم مشروطه در میان ایرانیان از آن دیدگاه ناشی می‌شد. دریافت ملانصرالدین از مفهوم مشروطه این بود که

مشروطه در تمام دنیا یک معنی بیشتر ندارد و آن هم این است که وکلای ملت در پارلمان قانون وضع می‌کنند و ملت هم تعهد می‌کند که قوانین پارلمان را زیر پا نگذارد. بنابراین اصل در مشروطیت قانون است (ملانصرالدین، ۱۷ آوریل ۱۹۰۹، شماره ۱۷: ۵).

آبشخور این دیدگاه ملانصرالدین اندیشه‌های روشنفکران عصر روشنگری در فرانسه و نیز تجربه تاریخی کشورهای اروپایی مانند انگلستان و فرانسه در دستیابی به مشروطیت بود (ملانصرالدین، ۱۳ ژانویه ۱۹۱۴، شماره ۲۹: ۳). ملانصرالدین بر مبنای تجربه تاریخی کشورهای که دارای نظام مشروطه بودند باور داشت که مشروطه و به تبع آن اصول مملکتداری را با زور نمی‌شود به کشوری تحمیل کرد، بلکه «هر ملتی باید بنا به مقتضیات و خصوصیات خودش اصول مملکتداری را بیابد» و مشروطه را در کشورش پیاده کند (ملانصرالدین، ۶ ژانویه ۱۹۱۴، شماره ۲۸: ۵). بر مبنای چنین دریافتی از مشروطه بود که فهم ایرانیان به مشروطه و متعلقات آن در نزد ملانصرالدین داوری می‌شد و بازتاب پیدا می‌کرد.

از دیدگاه ملانصرالدین، در سرزمین‌های اسلامی و در زبان‌های فارسی و ترکی کتابی وجود ندارد که درباره مفهوم مشروطه بحثی نظری طرح کرده باشد؛ جز برخی روزنامه‌های عربی که درباره مفهوم مشروطه مطالبی نوشته بوده‌اند که مورد عنایت قرار نگرفته است (ملانصرالدین، ۱۷ آوریل ۱۹۰۹، شماره ۵: ۷). ملانصرالدین، فقدان بحث نظری درباره مشروطه در زبان فارسی را مبنا قرار داده و ضعف در عرصه نظر را زمینه ساز اغتشاش،

بدفهمی و نهایتاً کج فهمی مفاهیم مشروطه و نو در میان ایرانیان می‌داند. مسئله‌ای که در دهه‌های اخیر ماشاءالله آجودانی در «مشروطه ایرانی» از آن به «تقلیل مفاهیم نو» یاد کرده است (آجودانی، ۱۳۸۲: ۸۱۰). ملانصرالدین، برای اثبات ادعایش به فهم ایرانیان - سه گروه حُکام، برخی کارگزاران دولتی و فرودستانی چون فعله‌ها - از دو مفهوم نو یعنی «آزادی» و «وطن» و سپس به دریافت گروه‌هایی از فرودستان از کارکرد نظام مشروطه پرداخته است.

از دیدگاه ملانصرالدین فقدان آگاهی پیشینی از مفهوم آزادی باعث شده بود که برخی از کارگزاران دولتی که از قضا از نیروهای وزارت امور خارجه هم بودند آزادی را حجم یا شیء تلقی کنند و به ایرانیان مهاجر در قفقاز تشر بزنند که «این جا چه می‌کنید؟ بروید ایران سهم‌تان را از آزادی بگیرید و بنشینید در گوشه‌ای زندگی‌تان را بکنید» (ملانصرالدین، ۶ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۱: ۳). مفهومی که از دیدگاه ملانصرالدین نه تنها آن کارگزار معنای صحیحی از آن مراد نمی‌کند بلکه آن ایرانیان مهاجر هم که مورد خطاب قرار می‌گیرند معنای آن را نمی‌دانند. این فهم نادرست از مفهوم آزادی نزد ایرانیان در قالب طنزی جاندار در یادداشتی با عنوان «دو مژده از آستارا» بازتاب یافته است. در این یادداشت سوژه ملانصرالدین حاکم آستارا است که چون غریبه‌ای تبریزی او را در آستارا نشناخته و به او تعظیم نکرده است مورد غضب حاکم واقع شده و چوب مفصلی از حاکم می‌خورد. منطق حاکم هم این است که «آزادی» چنین حقی را به او داده است تا آن غریبه را مجازات کند. ملانصرالدین از زبان راوی واقعه نقل می‌کند که «پس آزادی، آزادی که می‌گفتند این است؟ خوب شد معنی‌اش را فهمیدیم. پس آزادی این است که حاکم آزاد است هر که را که به او تعظیم نکرد با فلک له و آورده کند» (ملانصرالدین، ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۶، شماره ۲۴: ۶). از دیدگاه ملانصرالدین، همان‌طور که کارگزاران و حکام یا معنای آزادی را نمی‌دانند و یا آن را در راستای منافع خودشان تفسیر می‌کنند، در بین گروه‌های میانی جامعه هم چنین رویه‌ای حاکم است. در بین گروه اخیر هم آزادی تفسیر به رأی می‌شود؛ حتا اگر آن تفسیر در تضاد با مفهوم آزادی باشد. مانند مردی از «اواسط الناس» که تا پیش از مشروطیت با چوب و فلک هم شده شهریه مکتب فرزندش را از او می‌گرفتند ولی پس از مشروطه با آزادی که به دست آورده است از پرداخت آن نه تنها سر باز می‌زند بلکه با متهم کردن معلمان به بابی‌گری به مصاف آنان می‌رود و به ملانصرالدین می‌نویسد که «آزادی عجب چیز خوبی است» (ملانصرالدین، ۶ اکتبر ۱۹۱۷، شماره ۱۷: ۵). ملانصرالدین با ذکر

نمونه‌هایی از این دست متذکر می‌شود که مفهوم آزادی در مشروطیت ایران معنایی متفاوت و گاه متضاد با مفهوم اصلی آزادی که خاستگاه آن در غرب است، یافته است.

علاوه بر آزادی مفهوم نو دیگری که هر کس از ظن خود یار آن شده بود «وطن» بود که از دیدگاه ملانصرالدین دچار اغتشاش معنایی و سیالیت در معنی شده بود. چون فهم روشنی از مفهوم وطن در میان اغلب جریان‌های حاضر در مشروطیت ایران وجود نداشت هر جریانی اقداماتش را به نام وطن توجیه می‌کرد. چنان که عباس آقا صراف تبریزی دست به ترور علی اصغر خان امین السلطان می‌زند از جیش یادداشتی در می‌آورد که اعلام کرده فدائی وطن است. سانسورچی‌های مطبوعات اقدام‌شان را در راستای وطن دوستی می‌دانند. برخی از واعظان، مشروطه را در بالای منبر به لجن می‌کشند و ادعای حُب وطن دارند. بزرگواری در قزوین دزدی می‌کند می‌گوید از الطاف خُفیه الهی است که از این راه به وطن خدمت کند (ملانصرالدین، ۲۲ نوامبر ۱۲۹۹، شماره ۴۷: ۷). ملانصرالدین این ولنگاری و اغتشاش در به کار بردن واژه وطن را ناشی از این می‌داند که معنای آن برای کسانی که این واژه را استعمال می‌کنند، مشخص نیست. امری که ظاهراً باعث شده ملانصرالدین هم دچار اغتشاش ذهنی درباره آن مفهوم شود! چون خود او از خوانندگان تقاضا می‌کند که «وطن» را برایش معنی کنند تا از آن حیرانی درباره معنی وطن رها شود (همان).

پیامد چنان دریافتی از مفاهیم نو فهم ناقص از کارکرد نظام مشروطه در میان ایرانیان فرودست مهاجر در قفقاز شده بود. در همین راستا در یادداشتی با عنوان «گفت‌وگویی همشهری‌ها (همشهری، اصطلاح تحقیری آمیزی بود که در دوره مشروطه به ایرانیان فرودست مهاجر در قفقاز و از سوی قفقازی‌ها اطلاق می‌شد)» توقع دو فعله ایرانی از مشروطیت نشان داده شده است. همشهری‌هایی که یکی از آن‌ها به دلیل درخواست اندکی مزد بیش‌تر از کارفرما سیلی محکمی در جواب دریافت می‌کند و در گفت‌وگو با همشهری دیگر از او می‌پرسد: «پس این مشروطیت کی می‌خواهد کاری کند که ما از این توسری‌ها و سرکوفت‌ها خلاص شویم؟» (ملانصرالدین، ۱۸ آگوست ۱۹۰۶، شماره ۲۰: ۶). پاسخی که دریافت می‌کند پاسخی توأم با واقع‌بینی / بدبینی است که مشروطه برای امثال آن‌ها کارکردی نخواهد داشت (همان: ۷). مقابله با ظلم اربابان و دفاع از حقوق رعیت فهم رایج ایرانیان- دست‌کم در بین ایرانیان مهاجر در قفقاز- از کارکرد مشروطیت بود که در یادداشت‌های مختلفی در ملانصرالدین بازتاب یافته است (ملانصرالدین، ۹ سپتامبر ۱۹۰۶، شماره ۲۳: ۵؛ همان، شماره ۲۴: ۷).

بر مبنای آنچه ذکر شد، ملانصرالدین فارغ از رخدادهایی که منجر به صدور فرمان مشروطیت در ایران شد، بر این نکته تأکید دارد که فهم صحیحی از مفهوم مشروطه و متعلقات آن در بین ایرانیان داخل و مهاجر وجود نداشته است. نتیجه چنین آسیبی در عرصه نظر، آسیب‌هایی بود که در عرصه عمل گریبان مشروطیت و مشروطه خواهان ایران را می‌گرفت.

۲۸ آسیب‌شناسی رفتارها و عملکرد مشروطه خواهان

سیاست اصولی نشریه ملانصرالدین حمایت از جنبش‌ها و انقلاب‌ها در سرزمین‌های اسلامی بود. با این توضیح که حمایت ملانصرالدین بی‌قید و شرط نبود، بلکه به موازات حمایت، رویکرد انتقادی به آن جنبش‌ها و انقلاب‌ها داشت. بعد از انقلاب روسیه مجلس روسیه، پس از جنبش ترک‌های جوان و مشروطه عثمانی رویه‌های آنان و پس از انقلاب مشروطه ایران مشروطه خواهان ایران از انتقادات ملانصرالدین در امان نماندند. ملانصرالدین از حامیان سرسخت انقلاب مشروطیت در ایران بود، اما به موازات حمایت‌هایش به شکاف‌های ایجاد شده بین نیروهای مشروطه خواه، عملکرد برخی رهبران مشروطه، تضاد بین گفتار و کردار مشروطه خواهان نقدهای جدی داشت.

۱۲۸ یکی از پدیده‌های مشروطه ایران که ملانصرالدین آن را از آسیب‌های انقلاب می‌دانست، شکل‌گیری دسته‌ها و گروه‌های گوناگون در شهرهای مختلف بود که با عنوان انجمن‌ها سر برآورده بودند. ملانصرالدین تعبیر جالب توجهی از آن دسته‌بندی‌ها دارد:

تا زمانی که این مشروطه زهر ماری نیامده بود گرگ و گوسفند با هم می‌چریدند. درست است که گاهی گرگ‌ها گوسفندان را می‌دریدند، اما مشروطه باعث شده اهالی در تبریز چند دسته شوند: دسته شیخ سلیم، دسته میرزا علی‌آقا، دسته خیابان، نمی‌دانم دسته میمون، دسته گرگ (ملانصرالدین، ۲۴ جولای ۱۹۰۷، شماره ۲۷: ۳).

آن دسته‌بندی‌ها تنها به کانون‌های مشروطه خواهی مانند تبریز محدود نشده بود، بلکه به شهرهای کوچک‌تری مانند اردبیل هم رسیده بود. شهری که از دیدگاه ملانصرالدین وجود چند انجمن در آن «نفاق و چند دستگی به بار می‌آورد» (ملانصرالدین، ۶ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۱: ۳). آن دسته‌بندی‌ها علاوه بر این که بین نیروهای مشروطه خواه وجود داشت، بلکه گاه در بین اعضای یک انجمن هم ایجاد می‌شد که پیامد آن تعمیق شکاف‌ها

میان نیروهای اجتماعی طرفدار مشروطیت بود. شکاف‌هایی که گاه علنی می‌شد. کتک خوردن مدیر روزنامه «محاکمات» در بازار تبریز یکی از نمونه‌های شکاف میان دو طیف جریان مشروطه خواه بود (ملانصرالدین، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۷، شماره ۴۹: ۶). این دسته‌بندی‌ها و شکاف‌ها در خارج از انجمن‌ها به مراتب خطیرتر می‌شد. نمونه شاخص آن واقعه پارک اتابک بود که دو جریان انقلابی رو در روی هم دست به اسلحه بردند که تهدیدی جدی برای انقلاب ایران بود (ملانصرالدین، ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۳۴: ۳). رخدادهایی چون پارک اتابک سبب شده بود که ملانصرالدین به انتقاد سخت از دسته‌بندی‌ها و شکاف‌های درونی مشروطه خواهان بپردازد.

ملانصرالدین، مخالف سازماندهی نیروهای اجتماعی مشروطه خواه در انجمن‌ها نبود. بلکه مسئله‌اش این بود که آن انجمن‌ها در فقدان دشمن مشترک، وارد تنش با یکدیگر می‌شدند و این تنش‌ها پیامدهای ناگوار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای توده مردم داشت. استدلال ملانصرالدین این بود که نظم کهن از میان رفته است و این شکاف‌ها مانع از شکل‌گیری نظم جدید می‌شود. چوب آن وضعیت را اهالی خوی و سلماس و ساوجبلاغ و تبریز و قزوین می‌خورند که در حسرت لقمه‌ای نان و جرعه‌ای آب مانده بودند (ملانصرالدین، ۹ جولای ۱۹۱۰، شماره ۲۵: ۷). وضعیتی که یکی از دلایل عمده بروزش همان تضادها بود. تضادهایی که از مسئله به مراتب مهمتری ناشی می‌شد: عدم پابندی مشروطه خواهان به اصولی که خود برای آن‌ها مبارزه کرده بودند.

۲.۲.۸ دومین آسیبی که از دیدگاه ملانصرالدین، مشروطیت ایران با آن مواجهه بود قانون شکنی مشروطه خواهانی بود که برای استقرار مشروطیت مبارزه کرده بودند. این قانون شکنی‌ها و مداخله‌ها هم در میان برخی از مبارزان طراز اول مشروطه وجود داشت و هم در درون برخی از نهادهایی که مولود انقلاب بودند. در بین مبارزان مشروطه باقرخان و سپهدار تنکابنی آماج انتقاد ملانصرالدین قرار گرفته بودند. ملانصرالدین، منتقد مبارزانی چون باقرخان بود که برای استقرار مشروطیت کوشش کرده بودند، اما پس از شکست استبداد صغیر خود به آن قانونی که برایش مبارزه کرده بودند، پابندی نشان نمی‌دادند. باقرخان که در یکی از سخنرانی‌هایش در تهران گفته بود: «در مجلس ملی ما پنج نفر [از] نمایندگان آنارشیست هستند و باید با پای خودشان از مجلس بروند، وگرنه خودم می‌روم و دودمان‌شان را آتش می‌زنم» (ملانصرالدین، ۱۹ ژوئن ۱۹۱۰، شماره ۲۲: ۶). ملانصرالدین پا را فراتر گذاشت و این سخن باقرخان را مانند خواسته محمدعلی شاه از مشروطه خواهان

پیش از به توپ بستنِ مجلسِ شورای ملیِ اول دانست که خواستار تحویلِ تُه نفر از مشروطه خواهان به او شده بود (همان: ۷). از دیدگاهِ ملانصرالدین، مبارزه برای استقرارِ مشروطیت مجوزی به کسی نمی‌داد تا اصلِ تفکیکِ قوا را که همان مبارزان برایش جانفشانی کرده بودند، مخدوش کند (همان: ادامه). مگر آن که مانند سپهدار تنکابنی - از دیگر رهبرانِ مشروطه ایران و مورد انتقادِ ملانصرالدین - معتقد باشند که «روزی که گرگ چوپان شد، رجال ایران هم مشروطه خواه می‌شوند؛ چون ما دست‌پروردهٔ امین‌السلطان هستیم» (ملانصرالدین، ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۳۳: ۷). از دیدگاهِ ملانصرالدین بر سپهدار که تنها شش ماه قبل از فتح تهران بود که (تیر ۱۲۸۸) آزادی خواه و مشروطه خواه شده بود و چنان ادعایی داشت حرجی نبود، اما افرادی چون باقرخان که خودشان را مُنجی مشروطیت می‌دانستند باید بر مبانی و الزاماتِ چنان ادعایی پایبند می‌بودند (همان). ملانصرالدین، یکی از عوامل وقوع رُخداد پارک اتابک را همین عدم پایبندی به اصول مشروطیت از سوی برخی از سرانِ مشروطیت می‌داند که از آسیب‌های جدی مشروطیتِ ایران بود.

علاوه بر برخی از سرانِ مشروطیت، ملانصرالدین از برخی نهادهای مولودِ انقلاب مانند انجمن‌های ایالتی و ولایتی هم انتقاد می‌کند که خود قانونِ مشروطیت را زیر پا می‌گذاشتند و این امر برای انقلابِ ایران نمی‌توانست مطلوب باشد. از دیدگاهِ ملانصرالدین، انقلابی که موجودیت‌اش برای برپایی حکومتِ قانون بود، بر اثر عدم پایبندیِ انقلابی‌ها به قانون به جایی رسیده بود که «هر کس که داد و قال بیش‌تری می‌کرد باج بیش‌تری به او می‌دادند» (ملانصرالدین، ۲۳ جولای ۱۹۱۰، شماره ۲۷: ۷). نهادی مانند انجمن‌های ایالتی و ولایتی که مولودِ انقلاب بود و از قضا اختیاراتِ قانونی نسبتاً گسترده‌ای هم از مجلس شورای ملی گرفته بود، عملاً به صورتِ قدرتی موازی و گاه ناظر بر حکمران ایالت در آمده بود و در اغلب امور مداخله می‌کرد. از دیدگاهِ ملانصرالدین مداخله‌های انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا جایی مجاز بود که قانونِ مشروطه معین کرده بود، در حالی که اعضای انجمن‌ها، آن نهاد را مَحملی قرار داده بودند برای رسیدن به آمالِ خودشان که آن آمال الزاماً با آرمان‌های مشروطیت منطبق نبود. اجاره کردن زمین‌های خالصه از سوی اعضای انجمن‌ها با اتکا به موقعیت‌شان در انقلاب و گماشتنِ خویشاوندان در رأسِ امورِ ایالات و ولایات دو نمونه از اقداماتِ اعضای انجمن‌ها بود که از دیدگاهِ ملانصرالدین مهم‌ترین نمودِ قانون‌شکنیِ اعضای انجمن‌ها بود و پیامدهای نامطلوبی برای مشروطه ایران داشت (ملانصرالدین، ۱۶ جولای

۱۹۱۰، شماره ۲۶: ۶). آن پیامدها به موازات اقدامات دشمنان مشروطیت در ایجاد موانع برای تحقق آرمان‌های مشروطه نقش مهمی ایفا کردند.

۳۸ دشمنان و موانع مشروطیت

در بین تحولات و رخداد‌های انقلاب مشروطه ایران مخالفان مشروطه و موانع پیش روی مشروطه خواهان بیش از هر موضوعی توجه ملانصرالدین را به خود جلب کرده بود. مواجهه ملانصرالدین با مخالفان مشروطه انتقادی بود. گاه انتقادهای لحنی طنز داشت و گاه لحنی تلخ و گزنده. ملانصرالدین، مخالفان مشروطه را گروهی می‌داند که بر مبنای منافع نهادی (سلطنت)، اعتقادی (شریعت)، صنفی (زمین‌داران و برخی علما) و سیاسی (عنصر خارجی) به ائتلافی نانوخته دست یافته بودند و از طریق بازوهای اجرایی‌شان مخالفت و ممانعت‌تراشی در مقابل مشروطه را پیش می‌بردند. از دیدگاه ملانصرالدین، محمدعلی شاه، برخی از علما، زمین‌داران و برخی از اعیان و اشراف، روسیه و برخی از ایلات و عشایر مهمترین دشمنان مشروطه بودند که با اتکا به منابع مالی، باورهای مذهبی قشرهایی از مردم و امکانات نظامی مانع از تحقق آرمان‌های مشروطه می‌شدند.

محمدعلی شاه قاجار، از دیدگاه ملانصرالدین مهمترین دشمن مشروطه بود. ملانصرالدین، محمدعلی شاه را صرفاً سلطانی مخالف مشروطه تلقی نمی‌کرد. محمدعلی شاه در نشریه ملانصرالدین یکی از نمادهای استبداد در شرق به شمار می‌رفت. برای همین، انتقادهای ملانصرالدین از محمدعلی شاه به دوران پیش از پادشاهی‌اش و دوران ولیعهدی او می‌رسید. دورانی که کودکان تبریز از ترس ولیعهد نمی‌توانستند بدون هراس در کوچه‌ها تردد کنند و مردم تبریز در سایه حکمرانی او به خاک و کلوخ خوری روی آورده بودند (ملانصرالدین، ۳ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۵: ۳). هنگامی هم که محمدعلی شاه از تخت به زیر کشیده شد به طنز نوشت:

فقط خدا می‌داند وقتی محمدعلی شاه را از تخت پائین کشیدند چقدر ناراحت شدم. خدا شاهد است از وقتی خبر را شنیده‌ام بی‌اشتها شده‌ام. چطور می‌شود تحمل کرد که وارث تاج دارا و اردشیر را به دست دو سالدات روس بسپارند تا ببرندش در یکی از روستاهای روسیه بزباش کلم بخورد (ملانصرالدین، ۱۲ جولای ۱۹۰۹، شماره ۲۸: ۶).

زمانی هم که محمدعلی شاه درگذشت، ملانصرالدین او را از «قهرمانان قدیمی و بزرگ مجله ملانصرالدین» معرفی کرد که مرگش ملانصرالدین را عمیقاً متأثر کرده است! (ملانصرالدین، ۱۱ آوریل ۱۹۲۵، شماره ۱۵: ۲). با چنین نگاهی به محمدعلی شاه بود که ملانصرالدین او را کانون ائتلاف ضد مشروطه می‌دانست.

از دیدگاه ملانصرالدین ایجاد محدودیت بر نهاد سلطنت از سوی مجلس شورای ملی از مهمترین دستاوردهای مشروطیت بود که سبب مخالفت محمد علی شاه با مشروطه شده بود (ملانصرالدین، ۳ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۵: ۳). محمد علی شاه برای مقابله با مشروطیت متحدان و عوامل اجرایی‌اش را بسیج کرده بود که از دیدگاه ملانصرالدین برخی از علما از نزدیک‌ترین متحدان او بودند.

ملانصرالدین هم مانند سایر ناظران مشروطه ایران، در بین علمای شاخص، شیخ فضل الله نوری را مهمترین متحد محمدعلی شاه و مخالف مشروطیت می‌دانست (ملانصرالدین، ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸، شماره ۲۶: ۲). از دیدگاه ملانصرالدین مخالفت برخی از علما مانند شیخ فضل الله نوری و یا حتا علمایی مانند سید حسین بحر العلوم، نماینده مردم رشت در مجلس شورای ملی اول که تأسیس «مدارس جدید، قرائت خانه، تماشاخانه، دادگستری و موزه را مساوی با نجاست» می‌دانستند، از رویکرد آنان به مشروطه از منظر دینی ناشی می‌شد (ملانصرالدین، ۱۰ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۰: ۳-۲). رویکردی که ملانصرالدین از آن به «وصله زنی» تعبیر می‌کند. وصله‌ای که از دیدگاه ملانصرالدین به قامت لباس مشروطیت که دوخت دنیای متجدد بود ناجور بود و باید به کنار گذاشته می‌شد تا لباس جدید را به تن کنند (ملانصرالدین، ۱۷ آوریل ۱۹۰۹، شماره ۱۷: ۵-۶). البته در دیدگاه اخیر ملانصرالدین تناقضی وجود دارد؛ چون پیش‌تر اشاره شد (ر.ک صفحات پیشین) که ملانصرالدین تحت تأثیر روشنفکران عصر روشنگری، مشروطیت در هر کشوری را بنا به مقتضیات درونی آن کشور می‌پذیرفت. حال آن که در این جا قائل به پوشیدن لباس تجدد در قالب مشروطیت بدون دست بردن در آن می‌شود. شاید بشود این تناقض را ناشی از تغییر دیدگاه ملانصرالدین در طول انتشار نشریه دانست که تا پایان انتشار مجله بارها رخداده بود. از دیدگاه ملانصرالدین، ابزار این گروه از علما برای مخالفت با مشروطیت، استفاده از باورهای مردم بود. از جمله، برخی از آنان با استفاده از اتهام بابی‌گری سعی در جلب مخالفان مشروطیت داشتند. آنان

به مردم باورنده بودند که مشروطه خواهان بابی هستند و مردم نادان هم بدون پرس‌وجو سخنان آنان را می‌پذیرفتند و به مخالفت با مشروطه روی می‌آوردند. آخر

برادر جان محله دوجی اصلاً چه می‌داند مشروطیت چیست؟ (ملانصرالدین، ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸، شماره ۲۶: ۲).

از دیدگاه ملانصرالدین، علاوه بر این گروه از علما که مخالفت‌شان با مشروطه واجد مبنایی دینی بود و آن را مخالف شریعت می‌دانستند، گروهی از علما هم بودند که منافع شخصی آن‌ها و نگرانی از موقعیت‌شان آن‌ها را به مخالفت با مشروطه کشانده بود. اگرچه آن‌ها هم ظاهراً به مخالفت‌شان رنگ و بوی دینی می‌دادند. این گروه از علما در اغلب شهرها بودند. میرزا علی‌اکبر در اردیبل (ملانصرالدین، ۱۳ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۲: ۷)، میرزا حسین واعظ در تبریز (ملانصرالدین، ۶ مارس ۱۹۱۰، شماره ۸: ۳ و ۶) و میرزا حسن آقا مجتهد در تبریز که صنم‌زیادی با محمدعلی شاه داشت (ملانصرالدین، ۵ مه ۱۹۰۸، شماره ۱۸: ۳). از دیدگاه ملانصرالدین، این گروه از علما که مهمترین رسانه‌های مشروطه یعنی مساجد و منبر را در اختیار داشتند از متحدان اصلی محمدعلی شاه بودند و با همراهی حکمرانان محمدعلی شاه در مانع‌تراشی برای مشروطیت نقش مهمی داشتند.

برخی از حکمرانان محمدعلی شاه با همراهی برخی اعیان و با اتکا به نیروی نظامی برخی از ایلات و عشایر اتحادی را در ایلات تشکیل داده بودند که با حمایت‌های مالی دولت مرکزی از هیچ اقدامی برای زمین‌گیر کردن مشروطیت فروگذاری نمی‌کردند. نماد این دست از حکمرانان در مجله ملانصرالدین، حاج صمدخان مراغه‌ای ملقب به شجاع‌السلطنه بود که «سر صدها مشروطه‌خواه را گوش تا گوش برید» تا از این راه مشروطیت را نابود کند (ملانصرالدین، ۷ ژوئن ۱۹۲۳، شماره ۲۶: ۲). همتای دیگر او رشیدالملک بود که «گرگی بود در لباس میش که خودش را مشروطه‌خواه جا زده بود تا این که نامه محرمانه او به محمدعلی شاه کشف شد» (ملانصرالدین، ۲۰ ژانویه ۱۹۰۸، شماره ۳: ۳). حاکمی که پس از ورود به اردیبل به جای برقراری امنیت، خود عامل ناامنی شده بود (همان: ۶). این گروه از حاکم از یک سو نیروهای عشایری مانند ایلات شاهسون را بسیج می‌کردند تا هم محافظ شاه باشند (ملانصرالدین، ۳ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۵: ۳-۲) و هم تحریک‌شان می‌کردند تا از توان نظامی‌شان برای سرکوب مشروطیت استفاده کنند (ملانصرالدین، ۲۰ ژانویه ۱۹۰۸، شماره ۳: ۶). از سویی دیگر، زمین‌داران (ملانصرالدین، ۱۰ نوامبر ۱۹۰۶، شماره ۳۲: ۳) و اعیان و اشراف (ملانصرالدین، ۲۳ دسامبر ۱۹۰۷، شماره ۴۸: ۶) را تشویق می‌کردند با حمایت‌های مادی و معنوی از شاه بساط قانون اساسی و مشروطیت را برچینند (همان: ۳). این مربع متحد (حکام، زمین‌داران، اعیان و اشراف و

ایلات و عشایر) در بزنگاه‌های انقلاب مشروطیت علاوه بر حمایت‌های شاه، حمایت‌های روسیه، اصلی‌ترین عنصر خارجی مخالف مشروطه، را هم داشتند.

ملانصرالدین، نقش روسیه را در مخالفت و سرکوب انقلاب مشروطیت نادیده نمی‌گیرد. اگر چه در ابراز این مسئله جانب احتیاط را نگه می‌دارد؛ چون مجله در قلمرو روسیه منتشر می‌شد و احتمال توقیف آن وجود داشت. نقش روسیه در مخالفت با مشروطیت در دو سطح در ملانصرالدین مورد توجه قرار گرفته است. سطح اول، حمایت نظامی از محمدعلی شاه در به توپ بستن مجلس شورای ملی که از طریق نفوذ بر نیروی قزاق امکان‌پذیر شد (ملانصرالدین، ۶ اکتبر ۱۹۰۸، شماره ۳۱: ۶). سطح دوم که ناظران مشروطه ایران کمتر به آن توجه داشتند نقش روسیه در تحریف رخدادهای مشروطه ایران در افکار عمومی روسیه و قفقاز بود که از طریق تلگراف و جراید وابسته به تزارسم اتفاق می‌افتاد. به نوشته ملانصرالدین، روس‌ها با تسلط بر تلگراف خبر سرکوب مشروطیت را در روسیه چنین اعلام کردند که مسئول سرکوب و به توپ بستن مجلس شورای ملی، نه محمدعلی شاه بلکه عموی او ظل‌السلطان بود که با حمایت انگلستان قصد داشت محمدعلی شاه را از سلطنت برکنار و خودش پادشاه شود (ملانصرالدین، ۶ اکتبر ۱۹۰۸، شماره ۳۱: ۶). روسیه علاوه بر تلگراف، با حمایت‌های مادی از نشریاتی چون «تفلیسکی لیستوک» چاپ تفلیس، هم افکار عمومی را در قفقاز منحرف می‌کرد. آن نشریه اعلام می‌کرد که اهالی ایران خواستار پادشاهی محمدعلی شاه هستند (ملانصرالدین، ۱۹ نوامبر ۱۹۱۱، شماره ۴۱: ۳-۲). بر این اساس، ملانصرالدین نقش روسیه را در مخالفت با مشروطیت عمدتاً معطوف به جهت‌دهی افکار عمومی در خارج از مرزهای ایران می‌داند.

۴.۸ دستاوردهای مشروطیت ایران از دیدگاه ملانصرالدین

ملانصرالدین، درباره دستاوردهای کلان مشروطیت همچون صدور فرمان مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی در ساختار سیاسی ایران مطالب محدودی را منعکس کرده است و بیش از آن که خود به دنبال ذکر دستاوردهای مشروطیت و داوری درباره آن باشد، بیش‌تر بازتاب دهنده دیدگاه‌های برخی از ایرانیان از دستاوردهای مشروطیت است.

ملانصرالدین، یکی از دستاوردهای مشروطیت برای گروه‌های فرودست جامعه ایران و به ویژه ایرانیان مهاجر را آگاهی و بیداری آنان به حقوق اجتماعی‌شان می‌داند و می‌نویسد: «گذشته‌ها، گذشته. همشهری‌ها چشم و گوش‌شان باز شده است. گردن راست کرده‌اند.

نمی‌شود نزدیک‌شان شد» (ملانصرالدین، ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۳۹: ۳). آنان پس از انقلاب مشروطه به چنان اعتماد به نفسی دست یافته بودند که انگار کم‌کم می‌رفتند تا میزبانان‌شان را «آدم حساب نکنند» (همان: ۶). اگرچه آن آگاهی و بیداری منتج به این اعتماد به نفس شده بود، اما روند رویدادهای مشروطیت، آنان را همچنان در خوف و رجاء نگه داشته بود و گروه‌هایی از فرودستان اساساً امیدی به بهبود وضعیت نداشتند (ملانصرالدین، ۱۸ اوت ۱۹۰۶، شماره ۲۰: ۷). حتا اگر بر اساس روایت ملانصرالدین، گروهی از ایرانیان فرودست به دستاوردهای مشروطیت سوءظن داشتند، به نظر می‌رسد رسیدن به این سوءظن هم، خود نتیجه آگاهی‌ای بود که مشروطیت برای آنان به ارمغان آورده بود. ملانصرالدین، چون یکی از هدف‌های عمده‌اش بیداری توده‌های فرودست سرزمین‌های اسلامی و از جمله ایران بود این دستاورد را مهمترین و مبارک‌ترین دستاورد مشروطیت ایران می‌داند.

دومین دستاورد مشروطیت از دیدگاه ملانصرالدین، مقابله با فساد کارگزاران و دولتمردان ایرانی بود که پس از مشروطه با قیدهای فراوانی مواجه شده بودند. ترس از محاکمه و مجازات پس از مشروطه چنان که ملانصرالدین می‌نویسد آرام آرام در میان برخی از دست‌کم دیوان سالاران رخنه کرده بود. ارفع‌الدوله، سفیر کبیر ایران در عثمانی و کنسول ایران در تفلیس، پس از صدور فرمان مشروطه طی نامه‌ای به برادرش می‌نویسد که تمام اموالش را بفروشد و برایش بفرستد تا در بانک انگلیسی بگذارد؛ چون ممکن است «مجلس شورای ملی یقه‌اش را بگیرد و دار و ندارش را مصادره کند و خودش را هم مجازات نماید» (ملانصرالدین، ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۳۹: ۳ و ۶). در سطوح عالی‌تر هم این نگرانی‌ها وجود داشت. به طور مشخص ملانصرالدین امیدواری مردم برای محاکمه مسعود میرزا ظل‌السلطان، شاهزاده ستم‌پیشه قاجار را بازتاب داد که پس از مشروطه احتمال محاکمه و مجازاتش دهان به دهان می‌گشت (ملانصرالدین، ۲۶ جولای ۱۹۰۹، شماره ۳۰/۷). خوابی که البته تعبیر نشد. به نظر می‌رسد ملانصرالدین درباره دستاوردهای مشروطیت با آن فراش کنسول‌گری ایران در تفلیس بیش‌تر احساس همذلی می‌کرد که در پاسخ به این سؤال ملانصرالدین که «پس مشروطیت ایران چه می‌شود؟» گفته بود: «هه‌هه! مگر با مشروطیت کار کنسول‌هایی مانند میرزا رضاخان [ارفع‌الدوله] و میرزا علی عسگر و سایر کنسول‌ها درست شد که کار ما هم درست شود؟ چه می‌گویی پدر بیامرزی؟» (ملانصرالدین، ۲۸ ژانویه ۱۹۰۸، شماره ۴: ۶). پاسخی طنزآمیز و البته تلخ برای یکی از حامیان طنز مشروطه ایران.

۹. نتیجه‌گیری

هفته‌نامهٔ ملانصرالدین از مهمترین نشریات دموکرات قفقاز در ربع نخست قرن بیستم میلادی بود که در راستای حمایت از جنبش‌های سرزمین‌های اسلامی تحولات انقلاب مشروطه ایران را در سطح نسبتاً وسیعی بازتاب می‌داد.

ملانصرالدین، صرفاً راوی رخداد‌های انقلاب مشروطیت ایران نبود. بیش از روایت اخبار، در سطحی فراتر به آسیب‌شناسی انقلاب مشروطیت ایران می‌پرداخت و در این آسیب‌شناسی موضع بیطرفانه‌ای نداشت. آن نشریه از حامیان سرسخت و به موازات آن از منتقدان آگاه و حامی مشروطیت ایران بود. مخالفان مشروطیت ایران را با سلاح طنز می‌نواخت و با همان ابزار به مشروطه خواهان و سران‌شان نهیب می‌زد که قانون شکن قوانینی نباشند که خود تصویب‌شان کرده‌اند. مشی ملانصرالدین دموکراتیک بود، اما در این بین سهم عمده را به نحوه مواجهه گروه‌های فرودست جامعه به مشروطه اختصاص داده بود و از منظر خواست‌ها و منافع این فرودستان به مشروطه می‌نگریست. فهم مهاجران ایرانی در قفقاز از مشروطیت و کارکردهای آن، آسیب‌شناسی رفتارهای مشروطه خواهان، موانع و دستاوردهای مشروطیت مهمترین موضوعاتی بود که در قالب‌های مختلف در ملانصرالدین منعکس شده است.

رویکرد طنز آمیز، مشی دموکراتیک، زبان ساده و مصور بودن نشریه سبب محبوبیت و نفوذ گستردهٔ آن در ایران شده بود. نفوذی که هم بر فضای سیاسی ایران و هم بر تعدادی از جراید و نویسندگان‌شان تأثیر قابل توجهی داشت. تأثیری که ملانصرالدین را تبدیل به الگویی کرد برای برخی از نشریات و نویسندگان ایران که خود مولود مشروطیت بودند.

کتاب‌نامه

۱. مجلهٔ ملانصرالدین:

– ملانصرالدین، ۵ مه ۱۹۰۶، شماره ۵.

ملانصرالدین، ۱۴ جولای ۱۹۰۶، شماره ۱۵.

ملانصرالدین، ۱۸ آگوست ۱۹۰۶، شماره ۲۰.

ملانصرالدین، ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۶، شماره ۲۴.

ملانصرالدین، ۱۰ نوامبر ۱۹۰۶، شماره ۳۲.

ملانصرالدین، ۲۹ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۳۹.

۱. ملانصرالدین، ۶ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۱.
۲. ملانصرالدین، ۱۳ ژانویه ۱۹۰۷، شماره ۲.
۳. ملانصرالدین، ۳ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۵.
۴. ملانصرالدین، ۱۰ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۰.
۵. ملانصرالدین، ۲۴ جولای ۱۹۰۷، شماره ۲۷.
۶. ملانصرالدین، ۲۰ اوت ۱۹۰۷، شماره ۳۳.
۷. ملانصرالدین، ۱۹ نوامبر ۱۹۰۷، شماره ۳.
۸. ملانصرالدین، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۷، شماره ۴۹.
۹. ملانصرالدین، ۲۳ دسامبر ۱۹۰۷، شماره ۴۸.
۱۰. ملانصرالدین، ۲۰ ژانویه ۱۹۰۸، شماره ۳.
۱۱. ملانصرالدین، ۲۸ ژانویه ۱۹۰۸، شماره ۴.
۱۲. ملانصرالدین، ۵ مه ۱۹۰۸، شماره ۱۸.
۱۳. ملانصرالدین، ۳۰ ژوئن ۱۹۰۸، شماره ۲۶.
۱۴. ملانصرالدین، ۶ اکتبر ۱۹۰۸، شماره ۳۱.
۱۵. ملانصرالدین، ۱۷ آوریل ۱۹۰۹، شماره ۵.
۱۶. ملانصرالدین، ۱۲ جولای ۱۹۰۹، شماره ۲۸.
۱۷. ملانصرالدین، ۲۶ جولای ۱۹۰۹، شماره ۳۰.
۱۸. ملانصرالدین، ۲۲ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۴۷.
۱۹. ملانصرالدین، ۶ مارس ۱۹۱۰، شماره ۸.
۲۰. ملانصرالدین، ۱۹ ژوئن ۱۹۱۰، شماره ۲۲.
۲۱. ملانصرالدین، ۹ جولای ۱۹۱۰، شماره ۲۵.
۲۲. ملانصرالدین، ۱۶ جولای ۱۹۱۰، شماره ۲۶.
۲۳. ملانصرالدین، ۲۳ جولای ۱۹۱۰، شماره ۲۷.
۲۴. ملانصرالدین، ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۳۳.
۲۵. ملانصرالدین، ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۳۴.
۲۶. ملانصرالدین، ۱۹ نوامبر ۱۹۱۱، شماره ۴۱.
۲۷. ملانصرالدین، ۶ ژانویه ۱۹۱۴، شماره ۲۸.
۲۸. ملانصرالدین، ۱۳ ژانویه ۱۹۱۴، شماره ۲۹.
۲۹. ملانصرالدین، ۶ اکتبر ۱۹۱۷، شماره ۱۷.
۳۰. ملانصرالدین، ۷ ژوئن ۱۹۲۳، شماره ۲۶.

- ملانصرالدین، ۲۱ نوامبر ۱۹۲۴، شماره ۲۴.
- ملانصرالدین، ۱۱ آوریل ۱۹۲۵، شماره ۱۵.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲)، *مشروطه ایرانی*، چاپ یکم، تهران: اختران.
- آرین پور، یحیی (۱۳۵۷)، *از صبا تا نیما*، جلد دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- بهزاد، کریم طاهر زاده (۱۳۶۳)، *قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات اقبال.
- سرداری نیا، صمد (۱۳۸۵)، *ملانصرالدین در تبریز*، چاپ دوم، تبریز: اختر.
- شاگری، خسرو (۱۳۸۴)، *پیشینه های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن*، تهران: اختران.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳)، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، چاپ هیجدهم، تهران: امیرکبیر.
- محمد قلی زاده، حمیده (۱۳۷۹)، *مونس روزهای زندگی: خاطراتم درباره جلیل محمد قلی زاده*، ترجمه دلبر ابراهیم زاده، تهران: پژوهنده.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۹)، *مجاهدان مشروطه*، تهران: نشر نی.

Ali Erol, (۲۰۱۱) 'modern Azerbaycan Edebiyatının kuruluşu yıllarında türkçe meselesi, Ankara, turkis studies international periodical for the languages literature and history of Turkish or Turkic, volume 6/1, winter.

Erdogun uygur, (2007) 'fuyuzat ve molla nasreddin dergilerinde Edebi dil tartismalari' modern turkluk arastirmalari dergesi, Ankara, cilt 4, sayi 4.

celil memmedquluzade (2004), *eserleri*, Dord cildde, IV cild, baki, onder nesriyyat.

Ganira Askerova izzetullahkizi, (2009) 'molla nasrettin, de celil memmedkuluzade, ye masus mahalsalar, Ankara, uluslararası sosyal arastirmalar Dergesi, cilt 2.

melahet hesenova, Gulbahar misirova (2012), *Mirze elekber sabir: bibliografiya*, baki, Azerbaycan milli kitabxanasi.